

— علی رضا ذکاوتی قراگزلو

— آغاز نهضت مشعشی در قرن نهم

۴۳-۳۷

آغاز نهضت مشعشی در قرن نهم

علی رضا ذکاوتی قراگزلو

چکیده: فرقه مشعشی و سپس دولت مشعشی که در قرن نهم هجری در خوزستان و جنوب عراق برپا شد، جنبش صوفیانه شیعیانه ای است که نظایری هم قبل و بعد از خودش داشته است. در همه این نهضت‌ها آن‌که قیام می‌کند مدعی مهدویت یا نیابت خاص مهدی است و توده پیروان او شیعیان متصوف یا متصوفان شیعی‌اند که نوعاً عقاید غالبانه ولی ساده‌ای دارند که در سرسپردگی مطلق به پیشوا خلاصه می‌شود. نویسنده در نوشتار حاضر می‌کوشد انگیزه اقتصادی و زمینه اجتماعی شکل‌گیری نهضت مشعشی را مورد بحث قرار دهد. وی به ارائه مطالبی درخصوص محمد بن فلاح از رهبران این فرقه و نیز کلمه شعشعه و لقب مشعش می‌پردازد. بعلاوه، دعاوی محمد بن فلاح در کتاب کلام المهدی، نسخه‌ها و فواید و نکات مهم کتاب را برمی‌شمارد.

کلیدواژه: فرقه مشعشی، دولت مشعشی، کتاب کلام المهدی، محمد بن فلاح، جنبش صوفیانه شیعیانه، مشعشیان.

The Beginning of Musha'sha'ie Movement in the 9th century

By: Alirezā Zakāvati Qarāgozloo

Abstract: The Musha'sha'ie movement and then the Musha'sha'ie government, which was established in Khuzestan and southern Iraq in the 9th century AH, is a Shi'ite Sufi Movement that has been similar to some other movements established both before and after it. In all these movements, the one who rebels is claiming to be Mahdi or a special representative of his, and his followers are Sufi Shias or Shiite Sufis who typically have exaggerated but simple ideas which can be summarized as absolute commitment to the leader. In this paper, the author tries to discuss the economic motivation and social context of the formation of this movement. He is going to present some information about Muhammad bin Fallāh, one of the leaders of this movement, the word Sha'sha'e, and the title Mush'sha'. In addition, he speaks about Muhammad bin Fallāh's claims in the book Kalām-e Al-Mahdi, the book versions, its benefits, and its important points.

Key words: Musha'sha'ie movement, Musha'sha'ie government, Kalām-e al-Mahdi, Muhammad bin Fallāh, Sufi Shiite movement, Musha'sha'iān.

ظهور حركة المشعشيين في القرن التاسع

علي رضا ذكاوتي قراگزلو

تمثل فرقة المشعشيين وما تلاها من تأسيس دولة المشعشيين التي ظهرت في القرن التاسع الهجري في خوزستان وجنوب العراق واحدة من الحركات الصوفية الشيعية التي تندرج في سياق نظيراتها من الحركات التي سبقتها والتي تلتها.

وفي جميع هذه الحركات ادعى القائمون بها المهذوية أو النيابة الخاصة للمهدي، وشكل الشيعة المتصوفون أو المتصوفون الشيعة السواد الأعظم من أتباعهم الذين غالباً ما كانوا يمتازون بعقائدهم الغالية والساذجة التي تتجسد في تسليمهم المطلق للإمام.

يسعى الكاتب في المقال الحالي للبحث في الدوافع الاقتصادية لظهور الحركة المشعشية والخلفيات الاجتماعية لها، مبتدئاً في سياق ذلك ببيان بعض المطالب عن محمد بن فلاح أحد زعماء هذه الحركة، مع تحقيق عن معنى كلمة الشعشعة و لقب المشعشع.

كما يتطرق المقال إلى ادعاءات محمد بن فلاح في كتابه كلام المهدى، ونسخه المخطوطة واستعراض بعض الفوائد والنقاط المهمة من هذا الكتاب.

المفردات الأساسية: فرقة المشعشيين، دولة المشعشيين، كتاب كلام المهدى، محمد بن فلاح، الحركة الصوفية الشيعية، المشعشيون.

آغاز نهضت مشعشی در قرن نهم

علی رضا ذکاوتی قراگزلو

فرقه مشعشی و سپس دولت مشعشی که در قرن نهم هجری در خوزستان و جنوب عراق برپا شد، جنبش صوفیانه - شیعیانه‌ای است که نظایری هم قبل و بعد از خودش داشته است.^۱ از جمله نهضت‌های مقدّم بر مشعشیان، جنبش‌های نوع سریداری در خراسان و مازندران و کرمان را می‌توان یاد کرد. از جمله نهضت‌های همزمان مشعشیان که البته پنجاه سال پس از مشعشیان نتیجه داد و به تشکیل دولتی نیرومند انجامید، نهضت صفویه است. در همه این نهضت‌ها آن که قیام می‌کند مدّعی مهدویت یا نیابت خاصّ مهدی است و توده پیروان او شیعیان متصوّف یا متصوّفان شیعی اند که نوعاً عقاید غالبانه، ولی ساده‌ای دارند که در سرسپردگی مطلق به پیشوا (که معمولاً سید هم هست یا مدّعی سیادت است) خلاصه می‌شود. این اعتقاد غلوآمیز درباره پیشوا، مرید سریداری یا صفوی^۲ یا مشعشی را به جانبازی و فداکاری کم‌نظیری می‌کشاند که در تاریخ به قلم دشمنان این نهضت‌ها نیز ثبت شده است و منکر ندارد.

اما انگیزه اقتصادی و زمینه اجتماعی این نهضت‌ها، خصوصاً نهضت مشعشی که در این گفتار مورد بحث ماست چه بوده است؟ در قرن نهم دولت متمرکز و نیرومندی در ایران و عراق پا نگرفته بود، اثر ویرانی‌های مغولی و تیموری هنوز ادامه داشت و اوضاع اقتصادی بسیار نامطلوب و وخیم بود، خصوصاً در خوزستان و جنوب عراق قبایلی نیمه‌گرسنه می‌زیستند که از دیرباز چشم به نواحی آبادتر دوخته بودند و در تاریخ دوران اسلامی (هشت قرن تا مشعشیان) این قبایل همراه لشکریان صدر اسلام و فاتحان عرب، سپس همراه خوارج، سپس همراه قرمطیان و نیز صاحب‌الزنج به مناطق و شهرهای آباد اطراف تاخته بودند. البته این یورش‌ها و اهداف اقتصادی و اجتماعی‌ای که در برداشت، شکلی عقیدتی به خود می‌گرفت. در تمام این موارد رهبران این قبایل نیمه‌گرسنه مذهب خود را اصل اسلام و مخالفان عقیدتی خود را خارج از اسلام می‌انگاشتند و تصرف اموال و ریختن خون ایشان را - در صورت مقاومت - حلال می‌شمردند و به گوارایی می‌خوردند. در واقع مذهب خوارج، قرمطی‌گری و سپس مشعشی‌گری (و پس از آن وهابی‌گری)، محمل عقیدتی یورش‌های بدویان فقیر به سرزمین‌های ثروتمندتر بود و عناصر شورشی در هیأت بنیانگذاران آن نحله‌ها یا رهبران سیاسی و نظامی آنها به این حرکت‌های خودبه‌خودی شکل می‌داده‌اند، نه اینکه جنبش‌های مذکور معلول آن عقاید خاص بوده باشد.^۳ بدین‌گونه محرومان به شکلی انتقام‌تاریخی خود را می‌گرفتند و مستضعفان مدت کمی به نحوی بر قدرت دست می‌یافتند تا باز نهضت بخوابد و قضایا رنگ سابق بگیرد و تاریخ به گونه‌ای دیگر تکرار شود.

۱. در این مورد رک به: احمد کسروی، تاریخ پانصد ساله خوزستان و مشعشیان. بهترین و جامع‌ترین تحقیق درباره مشعشیان که با استفاده از تمام تحقیقات پیش از خودش تهیه شده است، فصلی است از کتاب الفکر الشیعی و النزعات الصوفیة دکتر کامل مصطفی شیبی که ترجمه فارسی آن کتاب به قلم این جانب تحت عنوان تشیع و تصرف شش بار چاپ و منتشر شده است (امیرکبیر، ۱۳۵۹ تا ۱۳۹۴). در این گفتار به صفحات ۲۸۶ تا ۳۱۰ ترجمه فارسی ارجاع داده می‌شود. در این مقاله علاوه بر آن، مستقیماً به نسخه‌های خطی «کلام‌المهدی» نوشته محمد بن فلاح مشعشی مراجعه و ارجاع نموده‌ام.

۲. باید توجه داشت مریدان اولیه صفویه که نوادگان شیخ صفی‌الدین اردبیلی را حمایت می‌کردند، بیشتر صوفیان غالی بودند و از دوره شاه طهماسب اول به بعد بود که با ورود فقیهان جبل عاملی و بحرینی و عراقی به تدریج حکومت صفوی جنبه شیعیانه دوازده‌امامی پیدا کرد. مرحوم استاد مطهری در یکی از آثارش قریب به این مضمون نوشته است که اگر فرقه شیعی نبود، جنبش صفوی چیزی شبیه به نصیریان یا دروزیان می‌شد.

۳. تشیع و تصوّف، پیشگفته، ص ۳۱۰ متن و حاشیه.

محمد بن فلاح هبة الله (علوی) ^۴ پسرخوانده و داماد ابن فهد حلی (۸۴۱-۷۵۶ق) است. ابن فهد عالمی پرهیزگار و شیعه‌ای معتدل بود، اما پسرخوانده و شاگرد و دامادش، محمد بن فلاح، به راه ریاضت‌کشی و تصوف رفت و مدتی از خانواده جدا شده در واسط مسکن گزید و همان‌جا نه تنها با سنت‌های محلی توجّه به کرامات و مذاهب زیرزمینی آشنا شد، بلکه به تیراندازی و ورزش نیز مشغول گردید و خود را برای رهبری مذهبی رزمجویانه‌ای آماده کرد. دعوی نیابت مهدی از سوی محمد بن فلاح در ۸۴۰ (یکی دو سال پیش از فوت ابن فهد) آغاز شد و ابن فهد او را محکوم به قتل ساخت. وی بی‌تردید محمد بن فلاح را مرتد ^۵ می‌شمرده است. در اینجا محمد بن فلاح به این عنوان که صوفی سنی است، توانست از گزند شیعیان پیرو ابن فهد در امان بماند. باید توجّه داشت که اهل سنت «مهدی» را نوعی می‌دانند، نه شخصی و هرکس از اولاد پیغمبر که علم و صلاحیت کافی داشته باشد، نظراً می‌تواند به عنوان مصلح مورد قبول آنان قرار گیرد (مهدی سودانی و مهدی سنوسی و احمد قادیانی از این قبیل بوده‌اند).

محمد بن فلاح را تا اندازه‌ای می‌توان الگوی پیشین سید علی محمد باب انگاشت که البته باب بعداً بیش از محمد بن فلاح به افراط گرایید.

درباره کلمه «شعشعه» ^۶ و لقب «مشعشع» و «مشعشعی» بسیار بحث کرده‌اند. آنچه به نظر من قابل قبول است یکی «تفرقه» است. آنجا که محمد بن فلاح گوید: «شعشعه دوب فرارسید»، منظورش شکستی است که در نیزارهای دوب بر نیروی محمد بن فلاح وارد شد و محمد بن فلاح توانست عدّه‌قلیلی را نجات دهد و از معرکه بگریزند. معنی دیگر «شعشعه» فراگرفتن نور الهی است مرید مشعشعی را، به طوری که از هر آسیب و گزند در امان بماند. شعشعه همان ایمان به محمد بن فلاح است.

مردم بطایح (خورهای جنوب عراق و خوزستان) که نخستین گروندگان به محمد بن فلاح بودند که قبلاً سابقه یورش به حله و غارت آنجا را داشتند (۸۲۴ هجری قمری). محمد بن فلاح در حدود ۸۴۳ و ۸۴۴ پیروان خود را و داشت که چهارپایان خود را بفروشنند و اسلحه بخرند. با استیلای قحط و گرسنگی بر آنان به سال ۸۴۴ شورش و یورش را آغاز کردند، اما حرکت با موفقیت

درباره دعاوی شخص محمد بن فلاح عقاید مختلف است. کسروی گوید: محمد بن فلاح دعوی مهدیگری نداشت، بلکه خود را نایب [خاص] ^۷ امام و باب یا وکیل (یا حجاب) مهدی می‌دانسته است، اما همو منتظر فرصت مناسب بود تا دعوی خود را به مهدیگری و پیغمبری و چه بسا خدایی تبدیل کند. ^۸ باید دانست زیاده‌روی و گزافه‌کاری ظاهراً مربوط به پسرش مولاعلی بوده و شخص محمد بن فلاح همچنان که از کلام المهدی برمی‌آید نمی‌خواسته است زیاد از فقاهت و تصوف رسمی شیعیانه دور شود. آنچه هم در دعوی «معارضه با قرآن» به محمد بن فلاح نسبت داده‌اند، بی‌وجه است؛ ^۹ زیرا ما کلام المهدی را ملاحظه کردیم و چنین ادعایی ندارد، الا اینکه خود را «ملهم بالصواب» می‌دانسته

۷. تشیع و تصوف، ص ۳۰۸.

۸. رک به: کلام المهدی، نسخه مجلس، ص ۳۲۶.

۹. تشیع و تصوف، ص ۳۰۹.

۱۰. طبق عقیده رسمی شیعه امامیه نواب خاص امام غایب فقط نواب اربعه هستند.

۱۱. تاریخ پانصدساله خوزستان، ص ۲۲.

۱۲. کسروی نسبت معارضه با قرآن به محمد بن فلاح داده و اشتباه کرده است.

۴. در مورد سیادت محمد بن فلاح تردید وجود داشت. رک به: تشیع و تصوف، ص ۲۸۶.

۵. عالمان شیعی معتدل دعوی نیابت خاض مهدی [عج] را از کسی نمی‌پذیرفتند. ضمناً قیام به سیف را تا ظهور مهدی جایز نمی‌دانستند، مگر اینکه برای دفاع باشد.

۶. رک به: تشیع و تصوف، ص ۳۰۱-۲۹۵.

محمد بن فلاح را تا اندازه‌ای می‌توان الگوی پیشین سید علی محمد باب انگاشت که البته باب بعداً بیش از محمد بن فلاح به افراط گرایید.

درباره کلمه «شعشعه» ^۶ و لقب «مشعشع» و «مشعشعی» بسیار بحث کرده‌اند. آنچه به نظر من قابل قبول است یکی «تفرقه» است. آنجا که محمد بن فلاح گوید: «شعشعه دوب فرارسید»، منظورش شکستی است که در نیزارهای دوب بر نیروی محمد بن فلاح وارد شد و محمد بن فلاح توانست عدّه‌قلیلی را نجات دهد و از معرکه بگریزند. معنی دیگر «شعشعه» فراگرفتن نور الهی است مرید مشعشعی را، به طوری که از هر آسیب و گزند در امان بماند. شعشعه همان ایمان به محمد بن فلاح است.

مردم بطایح (خورهای جنوب عراق و خوزستان) که نخستین گروندگان به محمد بن فلاح بودند که قبلاً سابقه یورش به حله و غارت آنجا را داشتند (۸۲۴ هجری قمری). محمد بن فلاح در حدود ۸۴۳ و ۸۴۴ پیروان خود را و داشت که چهارپایان خود را بفروشنند و اسلحه بخرند. با استیلای قحط و گرسنگی بر آنان به سال ۸۴۴ شورش و یورش را آغاز کردند، اما حرکت با موفقیت

۴. در مورد سیادت محمد بن فلاح تردید وجود داشت. رک به: تشیع و تصوف، ص ۲۸۶.

۵. عالمان شیعی معتدل دعوی نیابت خاض مهدی [عج] را از کسی نمی‌پذیرفتند. ضمناً قیام به سیف را تا ظهور مهدی جایز نمی‌دانستند، مگر اینکه برای دفاع باشد.

۶. رک به: تشیع و تصوف، ص ۳۰۱-۲۹۵.

اینک نکات مهم کتاب کلام المهدی را از روی دو نسخه خطی آن از لحاظ خوانندگان می‌گذرانیم.

در صفحه ۴ می‌نویسد: امام دوازدهم مستور است، همچنان که پدرانش با قتل یا مرگ (ظاهری) از چشم نادانان مخفی شدند. مثال دیگر عیسی است که کشته شده و سراو به مصر حمل شد، اما قرآن می‌گوید: و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبه لهم [نساء ۱۵۷].

در صفحه ۶ می‌گوید: اینکه در قرآن خطاب به پیغمبر آمده است: «اتک میت و اتهم میتون» [سوره زمر، آیه ۳۰] این خطاب نسبت به پیغمبر مجازی است و نسبت به دیگران حقیقی؛ زیرا دیگران حقیقتاً مرده‌اند.

در صفحه ۷ می‌گوید: معصومین کلمات الله‌اند که لا تغییر لها و لا تبدیل و نیز در ادعیه آمده است: «اللهم بمقاماتک التی لا تعطیل لها فی کل مکان، یعرفک بها من عرفک، لا فرق بینک و بینها الا انّها خلقک و عبادک». عین این مطلب در صفحه ۲۱۹ تکرار شده است.

ایضاً در صفحه هفتم آمده است که اگر معصومین همان کلمات‌اند که فتلقی آدم من ربّه کلمات [سوره بقره، آیه ۳۷] پس باید در همان موقع، یعنی زمانی که آدم توبه می‌نمود، موجود وزنده بوده باشند.

در صفحه ۸ می‌نویسد: کلمه «وجه الله» که در قرآن آمده منظور ذات خدا نیست، بلکه معصومین‌اند. باید توجه داشت که بعدها شیخیه نیز ائمه را «اسماء الله» می‌انگاشتند.

در صفحه‌های ۹ و ۲۴ آمده است که زیارت قباب مشرفه مثل زیارت کعبه است همچنان که «خدا در کعبه حلول نکرده، ولی کعبه مقدّس است» و این نشان می‌دهد که حمله «مولا علی» به حرم علی بن ابیطالب برخلاف نظر پدرش بوده است.

در صفحه ۱۸ آمده است: با آنکه نام محمد (ص) چهار بار در قرآن ذکر شده، اما اسم علی و سایر امامان نیامده است، ازین جهت که مردم با جهاد اکبر به حقانیت ائمه برسند و در صفحه ۲۷ می‌نویسد: خداوند امام دوازدهم را غایب کرد و این سید را [محمد بن فلاح مشعشعی] را به جای او ظاهر کرد تا مردم امتحان شوند و هر کس صافی است، بدو پیوند و هر کس هلاک شدنی است، هلاک شود.

در صفحه ۱۹ می‌نویسد: هر کس به معرفت برسد سلمان زمان

و «حجاب» مهدی می‌شمرده است. این نظریه «حجاب» همان «تقمص»^{۱۳} غلات متأخر در عراق و ایران است که موسوم به «اهل حق»‌اند. جالب اینکه آخرین بقایای مشعشعیان با شاخه «آتشبگی» اهل حق یکی شدند.

در مورد مناجات‌ها و زیارتنامه‌ها (مثلاً زیارتنامه انبیاء در کلام المهدی، نسخه مجلس ص ۴-۲۳۳) و کارهایی که مهدی [عج] خواهد کرد و به شکل دعا بیان شده است (کلام المهدی، نسخه مجلس، ص ۷-۲۳۶)، باید گفت که این همه در سنت شیعیانه است؛ خصوصاً درباره ادعیه و زیارات از قرون هشتم و نهم کتاب‌های مهمی از کفعمی و ابن طاوس و ابن فهد در دست داریم. در قرن هشتم مرز میان شیعه اعتدالی و شیعه غالی خیلی روشن نبوده است و خیلی از شیعیان معتدل نکاتی غالیانه نیز در عقایدشان داشته‌اند. اکثر مواد تشیع غالیانه را می‌توان در کتب رایج شیعه (مثلاً بحار الانوار) یافت.

در مورد کلام المهدی باید بگوییم که دو نسخه از آن تاکنون شناخته شده است. یکی نسخه مجلس که خطی روشن و واضح دارد، اما پایان آن ناقص است به شماره ۱۰۲۲۲ و دیگر نسخه کتابخانه مرعشی قم به شماره ۱۲۱۱ که کامل است، اما خطی ریز دارد و در مواردی ناخواناست. این دو نسخه تفاوت‌هایی هم دارند و ظاهراً دو تحریر از یک کتابند. ضمناً در نسخه مجلس گاه شرح و ایرادهایی هست (مثلاً ص ۵۷). تاریخ گردآوری کلام المهدی ۸۶۵ ق، یعنی یک سال پیش از مرگ محمد بن فلاح است (ص ۴).

از جمله فواید کلام المهدی اسم اشخاصی است که به نحوی با سید محمد بن فلاح تماس داشته‌اند: امیر پیرقلی (۳۲۵)، علی بن کیوان (۳۳۳)، امیر باباعلی و جهانشاه (۳۴۳)، توران شاه (۳۴۶)، شیخ حسن صراف و شیخ محمد مصری و سید عزالدین (۳۰۶)، شیخ حسن (۳۱۱)، سید محمد بصری (۳۵۴) و تاجری به نام سلیم ابوزیتون.

نیز از روی این کتاب می‌فهمیم که سید محمد بن فلاح دوتن از نزدیکانش را کشت. یکی ملاطیب یهودی سابق که مسلمان شده بود و فالگیری می‌کرد (ص ۸۲) و دیگر رفیق مصری محمد بن فلاح (احتمالاً همان شیخ محمد مصری است) که پس از مهلت دادن‌ها چون متنّبّه نشده به قتل رسید (۸۲-۸۰).

۱۳. تقمص به معنی پیراهن (قمیص) پوشیدن است. اهل حق ترک زبان قالب‌هایی را که روح الهی در آن منتقل می‌شود، «ذن» (به ترکی یعنی قبا) می‌نامند و «تقمص» معادل عربی «دن به دن» می‌باشد.

در صفحه ۷۱ خود را فقیه اهل بیت می داند و این حدیث را می آورد که: «ان الفقیه المأمون اعلم اهل الزمان هو الثائب عن القائم بامر الله فی حالة الغیبة و یجب علی الخلق القیام معه لیعضدوه حتی یتقیم الحدود». سپس می گوید بر خلق واجب است مرا یاری کنند تا حق را ظاهر سازم و باطل را برافکنم. کارهایی که در حکومت خود کرده، طبق آنچه در صفحه ۵۹ و نیز صفحات ۲۷۳ تا ۲۷۶ آمده است چنین است: منع از مسکرات و نجاسات. هر کس پابرهنه روی نجاست راه برود، او را می زنم تا کفش تهیه کند، گرچه برایش مشکل باشد. قصاب را می زنم اگر خون ذبیحه را نشوید یا کارد را به جای نجس بیفکند یا با پای نجس روی پوست راه برود و پوست نجس را روی گوشت بیندازد. همچنین رنگرز را می زنم اگر رنگش نجس باشد و طبّاخ و بقال نجس فروش را می کشم. هر کس نگاه ریبه [مشکوک و مشوب به شهوت] کند او را می کشم، مگر طبیب را هر چند به عورت نگاه کرده باشد. تسبیح تربت فراوان می خرم و میان نمازگزاران توزیع می کنم. یهود را از بصره و جزایر و حویزه اخراج می کنم؛ نماز جمعه بر پا می دارم.

مطالب اخیر (تسبیح تربت... الخ) در صفحه ۳۴۸ نیز آمده است. به سید مشعشع ایراد گرفته اند که کشتار می کند. او در جواب گفته است: پیغمبر هم می کشت و اسیر می کرد (۶۲/۶۱) و ابوبکر نیز با اهل رده همین معامله را کرد (۶۲). آنها را که کشته ام به سبب سب من کشتنی بوده اند و نیز گفته است: اگر خدا مرا تمکن و توانایی دهد، همه شبهات و مکروهات را برمی افکنم (۶۰) و خیلی روشن می گوید: انا والله القائم بحسب النیابة عن الغایب (۷۳).

درباره پیروان خود گوید: شک نیست کسانی که نادان بودند گرد من جمع شدند و خداوند با شعشعه آنان را جمع نمود و من آن قدر روی این جمع کار کردم تا بر سنت صحیح راه یابند و این را بگویم که آنان اهل اعتقادند؛ چون خدا پرده از بصیرتشان برداشته است. البته عده ای درباره من و فرزندانم غلو نمودند و ما از آنان خواستیم که (از آن غلو) توبه کنند و کردند، اما اگر هم تا آخر کشته شوند از من بر نمی گردند (۷۵).

پیروان محمد بن فلاح موظف اند طبق آیه ۶۶ سوره انفال هر نفرشان با دو کافر مقابله کنند (۱۱۹). در صفحه ۳۳۰ باز هم تأکید می کند: من میان قومی جاهل برخاستم که شعشعه آنان را فرو گرفت؛ شعشعه ای که پیش از آن در عالم پیدا نشده بود و مکرر خود را حجاب و آلت و نایب مناب سر غایب [یعنی امام دوازدهم] می داند (۲۲۵) و خود را گاه قائم مقام مهدی (۲۲۳)، گاه

است و در صفحه ۲۴۶ می نویسد: این سید [یعنی محمد بن فلاح مشعشعی] مانند سلمان عصمت عارضی^{۱۴} دارد و بصیرت توأم با الهام دارد. همچنین در صفحه ۸۸ از الهام گرفتگی خودش سخن می گوید و نیز در صفحه ۲۵۹ گوید: اگر نه این بود که این سید از پرهیزگاران است و هم از آغاز پیرو انبیاء است، بر خدا روان بود که او را با این جذبه جذب کند و بر اسرار کتابش مطلع گرداند. همواز صفحه ۲۶۳ به بعد در معانی حروف مقطعه بحث می کند و می گوید: هیچ یک از مفسران در این موضوع کاری نتوانسته اند بکنند و در صفحه ۳۷ می نویسد: اکثر قرآن متشابهات است و تأویل صحیح می طلبد.

همچنین در صفحه ۱۹ می نویسد: حقیقت منتقل نمی شود، بلکه ظاهر و حجاب منتقل می شود، مانند جبرئیل که متشکل به چند بدن شد با حقیقت واحد.^{۱۵} در صفحه ۲۰ توضیح می دهد که «لیس الحجاب هو جبرئیل، بل المحتجب فیه» یعنی «جبرئیل همان حجاب نیست یا حجاب جبرئیل نیست، بلکه آن است که به حجاب در آمده است». همچنان که انسان جسد نیست، بلکه روح است و نیز آن آتش که به چشم موسی آمد، حجاب ذات الهی بود، نه اینکه آتش یا درخت خدا بوده باشد.

در صفحه ۲۶ می گوید: خدا محتجب در بدن امام است و در صفحه ۳۰ می گوید: روح از ملائکه است که در بدن محبوب شده است. در صفحه ۳۲ می گوید: تنزیه برای ذات الهی بجاست و صحیح، اما برای حجاب، تنزیه صحیح نیست.

در صفحه ۸۶ می گوید: روح اولیاء نزد خدا متنعم است و روح مفسدان و متمردان و ظالمان دوباره به بدن دیگری رود تا مکلف شود - چون همه بدن های هستند - و از آنجا به حسیض که «ملا شیطین» است برسد و در صفحه ۲۲۴ تأکید و تصریح می کند که سزا و جزا حتماً باید با بدن باشد؛ چون روح با بدن افعال را انجام داده است.

در صفحه ۴۴ می نویسد: مهدی از اولاد پیغمبر است و از مردم همین زمان و خود را نایب مهدی می داند، چه اگر مهدی با تمام قدرت خود ظاهر شود، همه ناچارند تسلیم شوند و دیگر مؤمن راستین از دروغین شناخته نمی شود (۴۳).

۱۴. در صفحه ۴۲ می نویسد: «علم و استغناى نبی او را از فعل حرام باز می دارد» و این توجیه و معنی معقول و مقبولی است برای عصمت.

۱۵. جبرئیل برای پیغمبر به صورت «دحیه کلبی» ظاهر می شد و برای علی و فاطمه و حسنین به صورت «یتیم و مسکین و اسیر» ظاهر گردید (رک به: تفسیر آیه های ۸ و ۹ سوره دهر).

مهدی مهدی (۲۱۴) و گاه خود مهدی می نامد: هذا السید هو المهدی (۲۱۵) که البته توجیه این همه به همان نظریه «حجاب» برمی گردد.

همو درباره حسنین گوید: حسن و حسین مجازاً فرزند پیغمبرند و در حقیقت ملائکه او هستند (۲۱۴) و درباره عیسی می نویسد که پیراهن ملائکه پوشیده است (۲۱۴).

خطبه البیان را که در روایات قدیم نیامده تأیید می کند و می گوید: اگر شریف رضی آن را جزء سخنان علی (ع) نیاورده است، دلیل بر عدم اصالت نمی شود (۷۶). در اواخر کتاب کلام المهدی که در نسخه مجلس مورد ارجاع ما افتادگی دارد، اما در نسخه کتابخانه مرعشی کامل است نیز به خطبه البیان اشاره شده (صفحه ۱۷۰ از نسخه کتابخانه مرعشی). این را باید توجه کرد که خطبه البیان سخت غالیانه است و فقهای شیعه انتساب آن را به علی (ع) رد کرده اند. (برای مثال رک به: جامع الشتات، میرزای قمی، چاپ سنگی (ص ۸۱۸) که خطبه البیان را نمی پذیرد. باید افزود که الفاظ خطبه البیان متناسب با قرن اول هجری نیست.

به محمد بن فلاح تهمت غارتگری هم می زده اند. یک مورد مشخص که اموال تاجری از اهل زرون^{۱۶} بوده است که مصادره شده توضیح می دهد او فاسق بوده است (۹۵) و نیز بر او ایراد کرده اند که چهل زن در حرمسرا جمع کرده است که جواب می دهد تا چهار زن به عقد دائمی حلال است و متعه به هر تعداد و ملک یمین (کنیز) به هر تعداد حلال است (۹۴).

در صفحه ۲۱۲ می گوید: اکنون وقت انتقام خون امامان رسیده است و چه یاورانی از شما بهتر؟ و در صفحه ۲۴۹ می گوید: به امیرالمؤمنین (ع) نیز ایراد می گرفتند که این پسر [در اینجا یعنی جوان] سخت دل جلاد شایسته مرتبه امامت نیست. بدین گونه می خواهد خشونت پیروان خود را توجیه کند.

در صفحه های ۹۳ و ۹۴ به یک قاضی مخالف نسبت زشت می دهد.

در صفحه ۱۰۴ ادعای علم به همه مذاهب و ادیان می نماید و در صفحه های ۱۴۲ تا ۱۴۷ بحث فقهی منظم و دقیقی درباره طلاق آورده است. از صفحه ۱۴۷ به بعد نیز احادیث متعددی در فضایل علی (ع) از کتب اهل سنت و شیعه جمع آوری نموده است؛ من جمله در صفحه ۱۴۹ می نویسد: «در نسب علی هفده زاهد، هفده پادشاه موحد و هفده پیغمبر هست». در عدد هفده نکته ای هست.^{۱۷}

در صفحه ۲۶۶ آورده است: کتاب علی است و عترت اولاد علی. در صفحه ۲۳۱ می خوانیم: القرآن مقام الرّب و الشریعة مقام الرسول. این همه برای آن است که بگوید کارهایش درست است و او اجرای حدود و احکام می کند (۹۵).

در این کتاب برای اجرای احکام و حدود الهی تأکید شده است و عملاً نیز شخص محمد بن فلاح بر ظاهر شرع تأکید می ورزیده و عمل می نموده و اعمال و اجرای آن را پیش برده است، اما کم کم منتقل به این معنی می شود که تکالیف برای اهل باطن ساقط است، مگر آنکه مأمور به بسط و نشر ظاهر باشند.

سخن را در همین جا به پایان می بریم با این یادآوری که کلام المهدی به عنوان یک نص تاریخی ارزش آن را دارد که به صورت چاپ عکسی^{۱۸} و با تهیّه فهرس در دسترس اهل تحقیق قرار گیرد.

۱۶. ظاهر آرزون صحیح است.

۱۷. حروفیه، «هفده» را که عدد رکعات نماز در شبانه روز است عددی مقدس می دانستند و آن را به نحوی به حروف مقطعه ربط می دادند (رک به: تشیع و تصوف، ص ۲۱۱).

۱۸. نظریه اینکه دو نسخه مستقل از هم است و هر دو کهن و اصیل است، بد نیست اگر قرار بر چاپ عکسی باشد، نسخه مجلس که واضح تر است اصل قرار داده شود و تفاوت نسخه کتابخانه مرعشی در حاشیه یا پایان کتاب بیاید. در اختیار گرفتن این کتاب برای اهل تحقیق از جهت سابقه بعضی نحله های متأخر بسیار مفید و روشن کننده خواهد بود.